

واکاوی نقش نهاد قضاء در تأمین عدالت، امنیت و حقوق اجتماعی؛ مطالعه موردی خلافت مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹ هـ.ق)

مسلم میرزوند • دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

m.mirzavand44@gmail.com

سیدعلاءالدین شاهرخی • استاد، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد،

shahrokhi.a@lu.ac.ir

ایران. (نویسنده مسئول)

داریوش نظری • دانشیار، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

nazari.d@lu.ac.ir

مجتبی گراوند • دانشیار، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

garavand.m@lu.ac.ir

چکیده

دوره خلافت مهدی عباسی (۱۶۹-۱۵۸ هـ.ق) که بستری برای تحولات پیچیده سیاسی و اجتماعی واقع شده بود، به مدیریت کارآمد نهادهای حاکمیتی نیاز اساسی داشت. نهاد قضاء به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای تأثیرگذار در تنظیم مناسبات اجتماعی، نقش به‌سزایی در حفظ نظم و امنیت اجتماعی دارد. رسیدگی به شکایات، کمک به مدیریت بحران‌ها، برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی و تضمین حقوق شهروندان، از جمله کارکردهای اساسی نهاد قضاء در این دوره تاریخی محسوب می‌شود. هدف اصلی پژوهش حاضر، تبیین نقش نهاد قضاء بر انتظام و امنیت اجتماعی، و شناسایی راهکارهای قضایی در مدیریت بحران‌های امنیتی، سیاسی و اجتماعی دوره پیش‌گفته است. همچنین، بررسی نحوه تعامل مقامات قضائی با دستگاه حکومتی و نقش ایشان در حل اختلافات اجتماعی و حقوقی نیز دور از نظر نگارندگان نبوده است؛ لذا پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی به این پرسش پاسخ می‌دهد که نهاد قضاء در دوره خلافت مهدی عباسی، چگونه در تأمین عدالت، امنیت و حقوق اجتماعی ایفای نقش کرده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با انتصاب قضات توانمند، رسیدگی عادلانه به شکایات و اختلافات، کنترل جرایم و دفع ناآرامی‌های اجتماعی، نهاد قضاء در حفظ و ثبات نظم عمومی این دوره موثر واقع شده است. ارتباط نزدیک قضات و دستگاه خلافت باعث تقویت ساختار سیاسی و قضایی حکومت عباسیان شده و نهاد قضاء به‌عنوان ابزاری مهم در تحکیم امنیت سیاسی این دوره عمل کرده است.

واژگان کلیدی: نهاد قضاء، نظم عمومی، عدالت اجتماعی، عدالت قضایی.



نهاد قضا در دوران خلافت عباسی، به ویژه در زمان خلافت مهدی (۱۵۸-۱۶۹ ه.ق)، نقشی اساسی و کلیدی در تأمین امنیت و عدالت اجتماعی^۱ ایفا نمود. این دوره تاریخی با چالش‌های گوناگونی نظیر بحران‌های اجتماعی، تهدیدات سیاسی و گسترش فساد اداری همراه بود که به طور جدی، امنیت و ثبات جامعه اسلامی را به مخاطره انداخته بود. در چنین شرایطی، نهاد قضا با تکیه بر اجرای عدالت و نظارت دقیق بر قوانین، به عنوان ابزاری کارآمد در مدیریت این بحران‌ها عمل می‌کرد و «نقش حیاتی در حفظ و استقرار نظم در جامعه» (گارده، ۱۳۵۲: ۳۰۵). ایفا نموده و با «اصل برابری سیاسی در مقابل قانون» (گرم‌آبدشتی، ۱۳۹۲: ۵). و با دفاع از حقوق شهروندان و تضمین امنیت آنها، بستری برای توسعه و شکوفایی جامعه فراهم کرد (موسی‌زاده و مصطفی‌زاده، ۱۳۸۹). بنابراین بررسی نقش نهاد قضا در تشکیل جامعه‌ای منظم و امن در بازه زمانی ۱۵۸ تا ۱۶۹ ه.ق. و دوره خلافت مهدی عباسی، به دلیل گسترش وظایف و فرآیندهای اجرایی نظام قضایی و اهمیت آن در حفظ نظم جامعه، حائز اهمیت است. مسئله پژوهش بر این پایه استوار است که؛ آیا نهاد قضا توانسته است با روش‌های قضایی مؤثر و حل اختلافات اجتماعی، به ایجاد نظم و امنیت پایدار در دوره خلافت مهدی عباسی (۱۶۹-۱۵۸ ه.ق) کمک کند؟ برای پاسخ به این سؤال، کوشش شده با بررسی منابع تاریخی و فقهی، شناخت عمیق‌تری درباره نهاد قضا و تأثیرات آن بر نظم و امنیت اجتماعی جامعه به دست آید. فرضیه تحقیق بیان می‌کند که نهاد قضا با نظارت بر اجرای قوانین شرعی و حکومتی و تضمین حقوق برابر، نقشی حیاتی در حفظ نظم و امنیت اجتماعی و سیاسی ایفا

^۱. عدالت اجتماعی ارزشی است که با فراگیر شدن آن جامعه دارای زمینه‌های می‌گردد که افراد به حق خود می‌رسند و امور جامعه به تناسب و تعادل در جای خویش قرار می‌گیرد (ر.ک. گرم‌آبدشتی، ۱۳۹۲: ۵).

کرده است. توجه مهدی عباسی به نهاد قضا و مظالم نیز موجب ارتقای نظم و کاهش ناامنی اجتماعی در دوره او شده که این موضوع با مستندات تاریخی بررسی خواهد شد.

ضمناً به دلیل نقش مهمی که نهاد قضا در فرایند نظم و امنیت اجتماعی و سیاسی و تحقق عدالت در دوره خلافت مهدی عباسی و جلوگیری از نابرابری‌ها و تضییع حقوق اجتماعی داشته، پژوهش در این موضوع از اهمیت و ضرورت بایسته برخوردار است.

این پژوهش که از نوع تحلیل تاریخی است، در مرحله گردآوری داده‌های تاریخی به روش کتابخانه‌ای و در مرحله بررسی و تبیین، با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

پیشینه پژوهش: با وجود پژوهش‌های گسترده در ابعاد مختلف نهاد قضا، در زمینه بررسی «نقش نهاد قضا در تأمین عدالت، امنیت و حقوق اجتماعی در خلافت مهدی عباسی (۱۵۸-۱۵۹ ه.ق)»، پژوهش مستقلی انجام نشده است. البته منابع فقهی - حقوقی و تاریخی، نظیر؛ وکیع (متوفی ۳۰۶ ه.ق) در «اخبار القضاة» کندی (متوفی ۳۵۰ ه.ق) در «الولاه و القضا»، طبری (متوفی ۳۱۰ ه.ق) در «تاریخ طبری»، ماوردی (متوفی ۴۵۰ ه.ق) در «الاحکام السلطانیة» و ابن خلدون (متوفی ۸۰۸ ه.ق) در «مقدمه» و «العبر»، هر یک به طور جزئی به نهاد قضای اسلامی و عباسیان اشاره کرده‌اند، اما هیچ‌کدام از منظر امنیت و عدالت اجتماعی به تحلیل نهاد قضا دوره خلافت مهدی پرداخته‌اند. برخی محققان به بررسی تأثیر نظام‌های قضائی بر عدالت اجتماعی در دوره‌های مختلف پرداخته‌اند، اما تأکید و تحلیل‌های دقیقی درباره عملکرد آن در خلافت مهدی عباسی وجود ندارد. به عنوان نمونه، فضل‌الله موسوی (۱۳۷۹) در مقاله «حق امنیت شخصی افراد از دیدگاه اسلام»، که ترجمه و گزیده‌ای است از کتاب «نظام عدالت کیفری در اسلام»، به تعریف حق امنیت شخصی در پرتو نظریه‌های کیفرشناسی به موجب حقوق اسلامی و مقایسه آن با حقوق امروزی پرداخته است. همچنین،

موسی‌زاده و مصطفی‌زاده (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی مبانی حقوق اجتماعی» بیشتر به تعریف حقوق اجتماعی از دیدگاه اسلام و قرآن و رویکرد غرب به آن توجه کرده‌اند. سکینه گرم‌آبدشتی (۱۳۹۲) در مقاله «رابطه امنیت و عدالت سیاسی در اسلام» بر اهمیت عدالت سیاسی و امنیت در جامعه اسلامی تأکید کرده و به مفاهیم پایه‌ای مانند عدالت سیاسی و امنیت سیاسی پرداخته است. محمدحسن بیگی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی نهادهای نظامی و اجتماعی در خدمت ساختار قضائی خلافت عباسی»، اگرچه به اجمال به معرفی نهادهای زیرمجموعه نهاد قضایی مانند نهاد مظالم، دیوان قضا و حسبه پرداخته است، به تأثیر امنیتی این نهادها در خلافت عباسی اشاره چندانی نکرده است. به طور کلی پژوهش‌های موجود کمتر بر تأثیر نهاد قضا بر امنیت و حقوق اجتماعی متمرکز شده‌اند. بنابراین، این تحقیق می‌تواند با ارائه ابعاد جدیدتر، شکاف‌های مطالعاتی را پر کرده و دیدگاه جامع‌تری درباره تأثیر نهاد قضا بر تحکیم امنیت و عدالت اجتماعی در تاریخ اسلام و بویژه دوره خلافت مهدی عباسی فراهم آورد.

۱. اهمیت قضا و قضاوت در اسلام

قضا و قضاوت در اسلام به عنوان یک نهاد اساسی و بنیادی شناخته می‌شود که بر مبنای اصول عدالت و انصاف بنا شده است. این نهاد به عنوان یک وظیفه دینی و مسئولیت اجتماعی، تأثیرات عمیق و گوناگونی بر ابعاد زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان دارد. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) به پیامدهای قضاوت ناعادلانه اشاره شده است. این حدیث بیانگر آن است که قضاوت نادرست، نه تنها بر زندگی افراد اثر می‌گذارد، بلکه در سرای آخرت نیز قاضی را به سختی مورد بازخواست قرار می‌دهد، به گونه‌ای که آرزو می‌کند ای کاش هرگز بین دو نفر یا درباره یک فرد قضاوت نکرده

بود (سمرقندی، ۱۳۰۴ق: ۳۸). این امر، سنگینی بار مسئولیت قاضی را یادآور می‌شود و تأکید می‌کند که قضاوت باید با دقت و عدالت انجام شود. روایت دیگری از وکیع که می‌گوید: هر که در میان مردم قاضی شود، بدون چاقو ذبح می‌شود (وکیع، ۱۳۶۶ه.ق: ۷/۱). به شدت عواقب منفی قضاوت نادرست را به تصویر می‌کشد. این بیان به طرز تلخی نشان می‌دهد که قضاوت نادرست نه تنها بر زندگی مردم تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به نوعی به نابودی روح قاضی نیز منجر شود. علاوه بر این، حدیثی که به نزول فرشتگان بر قاضی اشاره می‌کند، به اهمیت قضاوت در نظام اسلامی و حمایت الهی از قاضی عادل تأکید دارد (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰: ۱۹۳). این نکته نشان می‌دهد که قضاوت نه تنها یک مسئولیت انسانی، بلکه یک وظیفه الهی نیز هست. قاضی باید با درک این مهم، به طور عادلانه در جایگاه خود عمل کند.

از آنجا که نظام قضایی اسلامی در پی تحقق عدالت، این صفت الهی، در جامعه است. پیامبر (ص) شخصاً با انتصاب قضات، از جمله امام علی (ع) به یمن و مُعَاذ بن جَبَل (خنجی، ۱۹۹۶م: ۱۰۰)، مسئولیت رهبری در اجرای عدالت و حل اختلافات را به نمایش گذاشت این رویکرد، مبنای حفظ حقوق افراد بر اساس اصول اخلاقی اسلام بود. در دوران خلفای راشدین، آن‌ها نیز وظیفه قضاوت را بر عهده داشتند و این منصب جزو وظایف دینی خلیفه محسوب می‌شد. سیوطی تأکید می‌کند که در شهرها و ممالک، به‌طور گسترده‌تری «اولین بار عمر فاروق قاضی مقرر کرد» (سیوطی، ۱۳۹۴: ۱۷۳). ابن‌خلدون نیز عمر بن خطاب را اولین خلیفه‌ای می‌داند که مقام قضاوت را در شهرهای مدینه، کوفه و بصره به ابودرداء، ابوموسی و شریح واگذار کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۹۰: ۴۲۳/۱). همچنین، امام علی (ع) نیز افرادی را به قضاوت تعیین می‌کرد و از افراد برجسته‌ای همچون عبدالله بن مسعود در کوفه، مُعَاذ بن جَبَل در یمن و آنس بن مالک در بصره نام می‌بردند که در بین لشکرگاه‌های مسلمانان نیز داوری می‌کردند (امام‌شوشتری، بی‌تا: ۵۱). این اقدامات در تاریخ اسلام نشان‌دهنده اهمیت مقام قضاوت و الزامات دینی آن است.

با این حال، مقام قضاوت در اسلام با چالش‌هایی نیز روبه‌رو بوده است. قضاوت به‌عنوان یک عمل عبادی، نیازمند پابندی به اصول اخلاقی و دینی است. برای مثال، در دوران خلافت مهدی، شُرَیک بن عبدالله بن سنان (متوفی ۱۷۵ه.ق) به‌دلیل حساسیت این منصب با دفترنویس بیت‌المال چانه‌زنی می‌کرد تا مستمری بیشتری دریافت کند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۳۱۵/۲). این استنکاف نشان‌دهنده پابندی عمیق مسلمانان به دیانت و احتیاط آنان در پذیرش قضاوت بوده است، به‌طوری‌که مسلمانان در آن موقع از قاضی شدن می‌گریختند زیرا می‌ترسیدند حکم به ناحق بدهند و مسئول خدا واقع شوند (زیدان، ۱۳۸۴: ۱۸۹). همچنین حجتی کرمانی تأکید می‌کند که قاضیان به عنوان مظهر عدالت و مجری حقوق شناخته می‌شوند و مسئولان این مقام باید طبق حق و قانون رفتار کرده و از مرز عدالت خارج نشوند (حجتی‌کرمانی، ۱۳۷۹: ۴۹۰).

اصل نهاد قضا و فصل خصومت، ارتباط مستقیمی با حفظ نظم در جامعه دارد (بابایی، ۱۴۰۲: ۲۰۵). از این رو، نظام قضایی منظم و عادلانه، که قادر به حل منازعات و ایجاد امنیت اجتماعی باشد، رکن بنیادین جامعه اسلامی است و تحقق آن مستلزم رعایت تقوای الهی و صداقت در قضاوت است. چنانکه در وصیت منصورخلیفه عباسی به فرزندش مهدی آمده است: باید دادگریست گسترش یابد و عدل تو همه را فرا گیرد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۳۹۲/۲). بنابراین، قضا و قضاوت در اسلام، فراتر از یک وظیفه دینی، عملی عبادی است که به تقویت بنیان‌های اجتماعی و اخلاقی جامعه یاری می‌رساند. این نقش، قاضیان را به عنوان مظهر عدالت و حامی حقوق انسان‌ها معرفی نموده و جایگاه قضاوت را در نظام اسلامی ارتقا می‌بخشد.

۲. سیاست‌های مهدی عباسی در رابطه با نظام قضا

تحول در ساختار نظام قضایی به طور قابل محسوسی وابسته به تحولات سیاسی است و معمولاً تحت تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی دچار تغییرات می‌شود. در دوره عباسیان، شیوه‌های حکمرانی خلفا تأثیر به‌سزایی بر روند دادرسی داشت. از این‌رو، مهدی، سومین خلیفه عباسی، به منظور تقویت نظام قضایی، شخصاً اقدام به تعیین قاضی و نظارت بر قضات در محدوده حکمرانی خود می‌کرد. در این زمان، قاضی از سلطه حکمرانان (والی‌های مناطق) خارج شد (فیرحی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). و انتصاب قضات به‌طور مستقیم یا حداقل مشروط به تأیید و تصویب شخص خلیفه گردید (متز، ۱۳۸۸: ۲۴۶). در واقع، تحولات ساختاری نهاد قضا در دوره نخستین خلافت عباسی، به ویژه در عهد منصور و مهدی، شاهد تحول کیفی در استقلال قضایی و تفکیک نهاد قضا از ساختار اجرایی و خروج از تابعیت حکمرانان و والیان بود. این تحولات بازتابی از درک ضرورت تاریخی بودند؛ چرا که با تثبیت نظام خلافت عباسی و کاهش گستره فتوحات، نیاز به ایجاد سازوکارهای منظم قضایی برای پاسخگویی به پیچیدگی‌های جامعه اسلامی که در حال گذار به مرحله جدیدی از تحولات اجتماعی و اقتصادی بود، بیش از پیش احساس می‌شد. بنا براین مهدی با درک این ضرورت تاریخی، در آغاز خلافت خود کوشید تا با تقویت و حمایت از نظام قضایی منظم، افرادی سرشناس و فقه‌های برجسته را برای تصدی منصب قضا منصوب کند. هدف او از این کار، رسیدگی بهتر به شکایات و اختلافات مردم و برقراری نظم و امنیت در قلمرو حکومت خود بود. او بر این باور بود که برای حفظ نظم و امنیت در وسعت قلمرو عباسیان، ضروری است که نظام قضایی کارایی بیشتری داشته باشد. این رویکرد مهدی به وضوح در دقت و نحوه تعیین قاضیان مشهود است.

چنانچه، مهدی در انتخاب قضات در گام نخست، «عافیة بن یزید ازدی و ابن‌علائة عقیلی را به قضاوت برگزید» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۳۲۴). ابن‌عبدربه نیز با ذکر نام این دسته از قضات به عنوان قاضیان مهدی می‌گوید: آن‌ها در مسجد رصافه برای مردم به قضاوت می‌نشستند (ابن‌عبدربه، بی‌تا).

۳۷۲/۵؛ ابن اثیر، بی‌تا: ۴/۱۰). یعقوبی به شکل گسترده‌تری همزمان با روی کار آمدن مهدی، نام قضاتی را که او در شهرهای اسلامی می‌گمارد، ذکر کرده و می‌نویسد: «بر بغداد ابنُ علائهِ عقیلی و عافیهِ بن یزید ازدی، و بر کوفه شُرَیک بن عبدالله، و بر بصره عبیدالله بن حسن عنبری، و بر مدینه عبدالله بن محمد بن عمران تیمی که نخستین قاضی بود که در مدینه از طرف خلیفه قضاوت کرد، و بر مصر عبدالله بن لَهِیْعَه حُضرمی، سپس ابن الیسع کندی از مردم کوفه را به کار گماشت، و پس از وی غوث بن سلیمان حُضرمی از مردم مصر را، و سپس مفضل ابن فضالهُ قُتبانی را» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۳/۲ و ۴۰۲). خلیفه همچنین به دلیل اهمیت شهر مدینه، قاضی عبیدالله بن محمد صفوان، که از علم و ادب برخوردار بود و پیش‌تر در دوره منصور، قضاوت بغداد را بر عهده داشت، به قضای مدینه فرستاد و قضاوت و جنگ و نماز مدینه را به او واگذار کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۷/۱۲). به احتمال زیاد، خلیفه مهدی با تعیین قضات برای شهرهای مختلف، ضمن رسیدگی بهتر به شکایات و اختلافات مردم و اطمینان از بسترسازی مطمئن در ایجاد نظم عمومی، قصد داشت قدرت مرکزی خود را از طریق نهاد یک‌پارچه قضا تقویت کند و بدین ترتیب، با ایجاد بستر مطمئن برای نظم عمومی، نفوذ و قدرت محلی حکام و عوامل غیرقانونی را کاهش دهد. او از طریق نهاد قضا به دنبال اجرای دقیق عدالت در بین مردم بود (طوقش، ۱۳۸۷: ۷۴). و امیدوار بود که با وجود قضات رسمی، احکام براساس شریعت اسلامی و قوانین شرعی اجرا شود. از طرفی، خلیفه برای پیشرفت کارهای دنیوی به کمک قاضیان نیاز داشت، به خصوص که فقه و قضا اساس احکام سیاسی بود و ناچار خلیفه باید فقیهان و قاضیان را مقرب می‌داشت (زیدان، ۱۳۸۴: ۸۳۰). خلیفه همچنین سعی کرد برخی از چهره‌های مخالف حکومت پدرش منصور را که از علم و دانش حقوقی برخوردار بودند، در منصب قضا به کار گیرد. گزارشی وجود دارد که ابو عبدالله سفیان بن سعید بن مسروق الثوری که در سلک اعظام علما بود، مدتی از منصور مخفی بود و در زمان خلافت مهدی به نزد او به دارالخلافت

رفت. خلیفه با این که نظر او را مساعد برنامه‌های حکمرانی خود نیافت: «منشور قضاوت کوفه را به نام ابوعبدالله سفیان نوشت و او را اجازه داد تا در کار قضا فعالیت کند اما سفیان آن نشان را نپسندید و در دجله انداخته و بگریخت، چنان که هرچند ملازمان مهدی او را طلبیدند، نیافتند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۲۱/۲ و ۲۲۲).

دعوت از فقه‌های مخالف حکومت توسط مهدی دلیلی است برای اطمینان از اینکه نهاد قضا اجرای عدالت را به طور بی طرفانه و عادلانه انجام می‌دهد؛ امری که اگر محقق می‌شد، به تقویت هر چه بیشتر اعتبار حکومت او کمک می‌کرد. بنا براین، اقدام کلی مهدی عباسی در تعیین قضات و دقت در انتخاب قضات کارآمد قلمرو عباسیان مؤید توجه او به نهاد قضاوت به عنوان ابزاری کلیدی برای حفظ نظم، تحقق عدالت و افزایش قدرت مرکزی در دوران خلافت او است.

۳. نقش و مسئولیت‌های سیاسی و امنیتی قضات دوره مهدی

رسیدگی به حل اختلافات و منازعات میان مردم، که از وظایف اصلی قضات و نظام دادرسی اسلامی به شمار می‌رود، نشان‌دهنده نقش کلیدی قضات در راستای اجرای عدالت و استقرار امنیت در حکومت است. قضات این دوره به‌ویژه در این راستا، نقش‌های حمایتی فراوانی از خلیفه و خلافت ایفا کرده‌اند. در موضوعات حساس و اختلاف‌برانگیز، مانند انتخاب ولیعهد، که اغلب با اعمال فشار و زور همراه بود، قضات نه تنها به عنوان ناظران بی طرف عمل نمی‌کردند، بلکه در بسیاری از موارد به عنوان بدنه مهم حکومت، نقش کلیدی و تعیین‌کننده‌ای در تأثیرگذاری بر این فرآیندها داشته‌اند. این امر به‌ویژه زمانی مشهود بود که انتخاب ولیعهد جدید با برکناری ولیعهد سابق همراه می‌شد، که خود نشانه‌ای از دخالت سیاست و قدرت در حوزه‌های قضایی و حقوقی بر نظم سیاسی بود. در برخی موارد، قضات در کنار خلیفه‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت می‌کردند یا حتی تصمیمات قضائی‌شان تأثیر مستقیم بر نظم سیاسی داشت. عیسی بن موسی، از جمله افرادی بود که منصور عباسی او را ابتدا به عنوان ولیعهد پس از مهدی تعیین کرده بود. با به خلافت رسیدن مهدی،

موقعیت او در سپهر سیاسی به تدریج متزلزل شد. مهدی که در صدد تحکیم قدرت خود و انتقال آن به فرزندش هادی بود، مصمم به عزل عیسی از مقام ولیعهدی شد. این اقدام، نیازمند بسترسازی سیاسی و شرعی بود و در این میان، قضات نقش مهمی ایفا کردند. ابن خلدون (متوفی ۸۰۸ ق) تصریح کرده است: در خلع عیسی بن موسی و تحت فشار قرار دادن او توسط خلیفه مهدی، به نفع پسرش الهادی، محمد بن عبدالله بن علّاه^۱ و مسلم بن خالد الزنجی قاضیان این دوره از کسانی بودند که خلیفه را در این کار یاری داده‌اند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲/۳۸۲). ابن اثیر (متوفی ۶۳۰ ق)، که دو سده پیش از ابن خلدون می‌زیسته، در نوشته‌های خود اشاره کرده است که: عبدالله بن علّاه و مسلم بن خالد زنجی در میان آن دسته از قضات طرفدار مهدی بودند که از فتوای توأم با تطمیع و تهدید استفاده می‌کردند. در عین حال، با استفاده از نفوذ خود، فشارهای سیاسی و قضایی را بر عیسی افزایش دادند. آنها چون خلیفه مهدی را مصمم به انتخاب هادی به ولیعهدی توسط خلیفه دیدند. از عیسی بن موسی خواستند تا با اعلام خلع خود از سمت ولایتعهدی، با هادی، فرزند مهدی، بیعت کند (ابن اثیر، بی‌تا: ۲۹۹/۹). در حقیقت این قضات با استفاده از جایگاه خود در دستگاه قضا، و در راستای امنیت و حفظ خلافت، با استناد به مصلحت امت و ضرورت حفظ وحدت، کناره‌گیری عیسی از ولیعهدی را توجیه کردند. این در حالی بود که فشارهای سیاسی و تهدیدهای ضمنی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری عیسی بن موسی داشت. در پی این اقدام، با راهنمایی عبدالله بن علّاه و مسلم بن خالد الزنجی؛ در عوض کناره‌گیری عیسی بن موسی از ولایتعهدی، خلیفه: ده هزار هزار درهم و چند قریه و آب و ملکی را از زاب و کسکر به او بخشید (طبری، ۱۳۹۰: ۵۰۸۸/۱۲؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲/۳۸۲؛ ابن اثیر، بی‌تا: ۲۹۹/۹؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۳۹۵).

علاوه بر این، در دوره خلافت مهدی، حضور قضات و گواهی آنها در تایید مرگ خلفا، ولیعهدها و شخصیت‌های برجسته عباسیان، نیز جلوه دیگری از مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی قضات را نشان می‌دهد. این روند نقش اساسی در تثبیت مشروعیت، انتقال قدرت و حفظ ثبات امنیتی و

۱. محمد بن عبدالله بن علّاه اهل حران بود و او را قاضی جن معروف بود (رک. خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۳۷۹/۳).

سیاسی داشت. گزارش‌های تاریخی، مانند آنچه از ابن‌اثیر و ابن‌کثیر آمده، نشان می‌دهند که گواهی قضات در تأیید مرگ‌های شخصیت‌های سیاسی، فراتر از یک امر قانونی ساده بود. به عنوان مثال، در سال ۱۶۷ ه.ق، در هنگام مرگ عیسی بن موسی، ولیعهد سابق منصور و مهدی در کوفه، روح بن حاتم، والی و قاضی کوفه، به عنوان شاهد مرگ او گواهی داد^۱ (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۲۲/۱۰؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۱۵۹/۱۰). نکته حائز اهمیت، شهادت روح بن حاتم بر مرگ عیسی بن موسی است. تأیید این واقعه توسط قاضی، اهمیتی ویژه داشت، زیرا شهادت او نه تنها مرگ عیسی بن موسی را تأیید کرد و از بروز شایعات و اختلافات سیاسی احتمالی پیشگیری می‌کرد بلکه همچنین تأثیراتی عمیق بر مشروعیت و ثبات حکومت عباسیان داشت. این امر نشان می‌دهد که قضات در آن دوره به عنوان حامیان و حافظان مشروعیت و نظم سیاسی عمل می‌کردند و با تأیید مرگ شخصیت‌های سیاسی، به ویژه ولیعهدها، نقشی کلیدی در مشروعیت‌بخشی به انتقال قدرت و تثبیت خلافت ایفا می‌نمودند.

گاه خلیفه، به منظور ایجاد اتحاد بیشتر میان نهادهای سیاسی و قضایی، از نقش سیاسی و مشورتی قاضیان سرشناس کمک می‌گرفت. قاضیان معمولاً کسانی بودند که به خوبی از اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مناطق مختلف شناخت داشتند و آشنایی آنها با مسائل و مشکلات محلی و نیازهای خاص هر شهر، می‌توانست به انتخاب والیان مستعد و مناسب کمک کند. اسنادی در دست است که نشان می‌دهد در دوره مهدی، برخی از قضات در این زمینه طرف مشورت خلیفه بودند. به عنوان نمونه، در سال ۱۵۹ ه.ق خلیفه مهدی، اسماعیل بن ابی‌اسماعیل ولایت‌دار کوفه و نواحی آن را برکنار و به پیشنهاد شریک بن عبدالله قاضی کوفه، اسحاق بن صباح کندی اشعنی را به جای وی ولایت‌دار کرد (طبری، ۱۳۹۰: ۵۰۷۲/۱۲). توصیه این قاضی به مهدی عباسی به این دلیل بود که با توجه به ارتباط نزدیک قضات با والیان مناطق و جامعه محلی، انتخاب والیان مورد تأیید قضات می‌توانست خطر فساد و بی‌عدالتی را کاهش دهد. این رویکرد، توازن بهتری میان نیروها و

^۱. گمانه‌زنی‌هایی در مورد دخالت مهدی عباسی در خصوص مرگ او در این واقعه مطرح شد.

نهادهای مختلف حکومتی ایجاد می‌کرد. به نظر می‌رسد این روش انتخاب قضات به مهدی عباسی امکان می‌داد تا حکومتی مؤثرتر و پایدارتر بسازد و از حمایت والیان و مردم بهره‌مند شود.

۴. نقش قضات در امنیت اجتماعی و حقوق شهروندی

نظام قضایی در دوره مهدی نه تنها مسئول رسیدگی به حل و فصل دعاوی و اختلافات اجتماعی بود، بلکه به عنوان یکی از نهادهای اصلی برای حفظ امنیت اجتماعی و تأمین حقوق شهروندی نیز عمل می‌کرد. در این راستا، قضات به عنوان مجریان عدالت و حافظان نظم و قانون در جامعه (بیگی، ۱۳۹۹: ۲) شناخته می‌شدند و در کنار نیروهای امنیتی دیگر مانند شرطه، نقش کلیدی در مدیریت بحران‌های اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کردند.

با شروع قیام مقنع، که به عنوان یکی از وقایع مهم در تاریخ اسلامی شناخته می‌شود، ضرورت نقش قضات در تضمین حقوق شهروندی و ثبات اجتماعی بیش از پیش آشکار شد. مُقَنع (نقابدار)، از سرهنگان ابومسلم صاحب‌الدعوه خراسان، با تشکیل گروه سپیدجامگان^۱ و قیام در بخارا، نماد شورش علیه نظام حکومتی شد و قیام خود را در بخارا و نواحی آن قیام آشکار کرد (نَرشخی، ۱۳۶۳: ۹۴). گردیزی و ابن خلدون ذکر کرده‌اند که آن‌ها مردم را به تناسخ دعوت می‌کردند (گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۲۴؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۳۸۲/۲). نَرشخی نیز آورده است که آغاز کار آنان در بخارا بود؛ آن‌ها به دهی به نام نَمَجَکت رفته، شبانه وارد مسجد شدند. مؤذن را به همراه پانزده نفر دیگر کشتند و تمام اهالی ده را از دم تیغ گذراندند. این واقعه در سال ۱۵۹ هجری رخ داد (نَرشخی،

^۱ اظهار شعار سپید در واقع تجسم اعلام عصیان نسبت به دستگاه عباسیان تلقی می‌شده است که رنگ سیاه نماد آنان بود (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۸۲: ۶۴/۲).

۱۳۶۳: ۹۳). به همین دلیل، نظام قضایی می‌بایست به‌طور مؤثری در برخورد با این چالش‌ها و بحران‌ها، نقش حمایتی و عدالت‌محوری خود را ایفا می‌کرد، تا ضمن مقابله با چالش‌های امنیتی، از حقوق اجتماعی و شهروندی مردم نیز دفاع کند. در این راستا، در ماه رجب سال ۱۵۹ هجری، حسین بن معاذ، امیر بخارا، با لشکر خود و عامر بن عمران، قاضی بخارا، به همراه اهالی بخارا، برای مقابله با مُقنَّع لشکر آراستند. قاضی بخارا در این زمینه گفت: "ما ایشان را به دین حق دعوت می‌کنیم؛ قصد جنگ با آنان را نداریم." قاضی، آنان را به دین حق فراخواند، اما پاسخ دادند: "ما این سخنانی که شما می‌گویید نمی‌دانیم." هر روز کفرشان افزون می‌شد و نصیحت نمی‌پذیرفتند. آنگاه جنگ درگرفت و سپاه مُقنَّع در آن ناحیه شکست خورد (نَرْشَخی، ۱۳۶۳: ۹۴). در پی این پیروزی، قاضی بخارا نقش مهمی در برقراری امنیت در شهرهای بخارا ایفا کرد و با تدبیر خود، آرامش را به منطقه بازگرداند. این واقعه نشان‌دهنده تلاش‌های قاضی برای حفظ صلح و امنیت در برابر فتنه‌ها و آشوب‌ها بود. بنابراین همراهی عامر بن عمران، قاضی بخارا در میدان جنگ یادآور این موضوع است که: قضات از طبقه خاصه دولت اسلامی بودند که از قدرت، تحریک و اقناع عامه برخوردار بودند (فیرحی، ۱۳۸۱: ۱۹۱). به هر ترتیب، به روایت منابع تاریخی، قیام مُقنَّع در سال ۱۶۷ هجری با مرگ او در دوره خلافت مهدی پایان یافت (نَرْشَخی، ۱۳۶۳: ۹۰؛ گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۹۲). با تلاش و حضور قاضی شهر در این زمان، امنیت سیاسی و اجتماعی در این بخش از قلمرو اسلامی برقرار شد. در واقع، قاضی بخارا با احساس مسئولیت دینی و اجتماعی و به منظور حفظ امنیت و مقابله با تهدیدات فکری و عقیدتی، وارد این نبرد شد. حضور او به‌عنوان یک مقام مذهبی می‌توانست تأثیر معنوی و روانی قابل توجهی بر جنگجویان بگذارد. همچنین، با توجه به جایگاه حساس قاضی در جامعه، وی قادر بود از امنیت سیاسی و اجتماعی دفاع کرده و از گسترش این شورش جلوگیری نماید.

یکی از جنبه‌های مهم خلافت مهدی عباسی، پدیده زندیق‌کشی بود (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۳۹۵/۲). که به ابزاری برای برخورد با مخالفان سیاسی و تثبیت قدرت حکومتی تبدیل شده بود. اتهام زندیق‌گری، که به معنای متهم کردن افراد به انحراف از دین بود (فیاض، ۱۳۸۱: ۱۸۵). به طور گسترده‌ای برای سرکوب و حذف تهدیدات در همه جا استفاده می‌شد (سیوطی، ۱۳۹۴: ۳۳۱). قضات در این فرآیند نقشی کلیدی ایفا می‌کردند. آنها نه تنها در تصدیق اتهامات علیه افراد نقش داشتند بلکه در بیشتر موارد مسئولیت مستقیم در تصمیم‌گیری نهایی درباره این اتهامات را بر عهده داشتند. حضور قاضی شریک در بررسی ادعای پیامبری یک فرد و تصمیم به آزادی او پس از بررسی دقیق موضوع (ابن عبدربه، بی تا: ۱۵۹/۷). نشان‌دهنده این است که قضات می‌توانستند جلوی سوءاستفاده‌های احتمالی را بگیرند و با استدلال‌های حقوقی خود، توازن را میان تأمین امنیت و اجرای عدالت برقرار سازند. بنابراین، قضات با مشارکت در فرآیندهای امنیتی و قضایی، نقشی کلیدی در تحقق ثبات و امنیت اجتماعی و شهروندی ایفا می‌کردند. به طوری که نقش قضات در این دوران از برخورد صرفاً حقوقی فراتر رفته و به بخشی حیاتی از سازوکارهای امنیتی جامعه تبدیل شده بود.

۵. قاضیان و دفاع از عدالت و امنیت اجتماعی

در نظام قضایی اسلامی، هر قاضی بر اساس سنت‌ها و عرف‌های اجتماعی وظایف خود را ایفا می‌کند. در میان قضات، افرادی پیدا می‌شدند که به مسائل قضایی آگاهی بیشتری داشتند و در امر شناخت مسائل قضایی، به عنوان قاضیان برتر شناخته می‌شوند. گفته شده غوث بن سلیمان به عنوان قاضی‌ای شناخته می‌شد که از همه مردم به روش و دقائق قضا آشناتر و در احکام صادره به عدالت نزدیک‌تر بود (کندی، ۱۴۲۶ه. ق: ۶۷). رعایت عدالت برای او به حدی اهمیت داشت که خلیفه مهدی

را با زنی که به شکایت از او به محکمه آمده بود، برابر گرفت(کندی، ۱۴۲۶ه.ق: ۶۷؛ ابراهیم-حسن، ۱۳۸۶: ۲۵۴). علاوه بر این، در دوران وی، فردی برای درخواست ملک خود که در دست خلیفه مهدی بود، به نزد قاضی مراجعه کرد و خلیفه، در حالی که در حضور قاضی بود، حق آن فرد را پذیرفت و با قلم خود داد او را نوشت و به او تقدیم کرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۵۵). این رفتار خلیفه دلالت است بر وجود حق امنیت شخصی که به افراد حق می‌دهد تا در برابر مقامات حکومتی از حقوق خود دفاع کنند (موسوی، ۱۳۷۹: ۳۵). همچنین حکایتی وجود دارد که روزی مسور بن مساور از خلیفه مهدی به خاطر تصرف غیرقانونی ملکی شکایت کرد. قاضی حکم کرد که ملک باید به مسور بازگردانده شود و خلیفه نیز این حکم را پذیرفت. این واقعه که توسط ابن علائه و عافیه قضاوت شد (طبری، ۱۳۹۰: ۸/۱۲-۵۰۱۴۷؛ ابن اثیر، بی تا: ۲۹/۱۰؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۵۴). موید این موضوع است که پذیرفتن رای قاضی توسط خلیفه نشان‌دهنده تعهد به اصول اخلاقی و دینی و همچنین نمایانگر این واقعیت است که قدرت واقعی در اجرای عدالت و پذیرش حق نهفته است. این امر همچنین بیانگر استقلال و امنیت دستگاه قضایی در دوره خلافت است که بدون واهمه از قدرت حاکم، احکام عادلانه صادر می‌کرد.

از طرفی دیگر و در جهت صیانت از حق و حقوق افراد اجتماع و تحقق عدالت عباسیان تاکید داشتند در قلمرو آنها و در رسیدگی به ابعاد مختلف دادرسی افراد از حقوق برابر برخوردار باشند. برای کسانی که زبان قاضی را نمی‌دانستند، فرد مورد اعتمادی را انتخاب می‌کردند تا اظهارات او را به گوش قاضی برساند (خنجی، ۱۹۹۶م: ۱۲۴). مسئله‌ای که نشان می‌دهد عدالت، انصاف، آزادی و امنیت قضایی بین افراد تضمین بوده است و نشان دهنده حمایت و تایید دولت و نهاد قضایی از حقوق اجتماعی، عدالتی و امنیتی افراد جامعه است.

در دوره خلافت منصور، شورش‌ها و قیام‌های فراوانی به‌علت نارضایتی عمومی از اوضاع اقتصادی و اجتماعی به وقوع پیوست (ترک‌بیات، ۱۳۹۷: ۸۹). شرایط اقتصادی و اجتماعی ناشی از این قیام‌ها، زندگی مردم را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد. طبری در اشاره به قیام محمد بن عبدالله (نفس زکیه) تأکید می‌کند که مردم مدینه، در این بحران شدید اجتماعی در تأمین آذوقه به شدت تحت فشار بوده‌اند تا جایی که مجبور به فروش دارایی‌های خود شده‌اند (طبری، ۱۳۹۰: ۴۷۸۶/۱۱). این متون به وضوح نشان می‌دهند که محاصره اقتصادی و کنترل منابع به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر مردم و مخالفان سیاسی و به منظور تثبیت قدرت و پیشگیری از نارضایتی‌های اجتماعی به کار می‌رفت. چنانکه با صدور دستوری از سوی ابوجعفر، راه دریایی به مدینه به‌طور کامل مسدود شد و این اقدام ضمن محدود کردن تبادلات تجاری و اقتصادی مردم، تأثیرات اجتماعی و اقتصادی عمیقی بر جامعه گذاشت. طبری نقل می‌کند این محاصره تا زمانی که خلیفه مهدی به قدرت رسید و پس از آن دستور به گشایش دریا و اجازه حمل‌ونقل داده شد، ادامه یافت (طبری، ۱۳۹۰: ۴۸۵۳/۱۱). این وضعیت نشان‌دهنده استفاده از ابزارهای اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای کنترل اجتماعی و سیاسی افراد بود. نقش مهدی از منظر امنیتی و حقوق اجتماعی، و تأکید بر باز کردن راه‌ها و تأمین منابع به‌عنوان اقداماتی که امنیت اجتماعی را تقویت کرده و حقوق افراد را احیا می‌کنند، می‌تواند به‌طور قابل توجهی بر ثبات و آرامش جامعه مؤثر واقع شود. همچنین، جوده اشاره می‌کند که عطای موالی، به مراتب کمتر از عطای عرب بود و این وضعیت تا دوران خلافت مهدی ادامه یافت (جوده، ۱۳۸۳: ۱۴۵). این موضوع نه تنها اشاره به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی دارد، بلکه تأثیر آن بر حقوق اجتماعی موالی و اقلیت‌ها در ساختار حکومتی را نیز نمایان می‌کند. و نشان می‌دهد حفاظت از عدالت و برابری در توزیع منابع و مزایا، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ حقوق اجتماعی و تقویت اعتماد عمومی به حکومت، مطرح است.

۶. نقش مظلالم در اجرا و تحقق عدالت اجتماعی

مهدی، خلیفه عباسی، در پرونده تاریخی خود به عنوان یکی از اولین خلفای عباسی که به دیوان مظلالم^۱ توجه ویژه‌ای داشت، شناخته می‌شود. بسیاری از مورخان، مهدی را بنیان‌گذار واقعی محاکم مظلالم در تاریخ عباسیان می‌دانند که تلاش‌های بسیاری در جهت تحقق عدالت اجتماعی و احقاق حقوق مظلومان انجام داد (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۶؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۳۱۸/۲). بر اساس گزارش مسعودی، این خلیفه با محبوبیت خاصی، خلافت خود را آغاز کرد و در کوشش برای برقراری عدالت اجتماعی، از خشونت پرهیز کرده و امنیت مظلومان را تأمین کرد. او بخش عظیمی از اموال غصب شده و ثروت به‌جا مانده از خلیفه قبلی، منصور، که «ششصد میلیون درم و چهارده میلیون دینار بود»، را به افرادی که حقشان ضایع شده بود، بازگرداند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۳۱۸/۲). سیوطی اشاره می‌کند که مهدی در جهت اجرای عدالت اجتماعی اقداماتی انجام داد. او اموال غصب شده و مظلالم را به صاحبان اصلیشان بازگرداند و بخشی از خزانه را به احسان و دیگر فعالیت‌های اجتماعی اختصاص داد (سیوطی، ۱۳۹۴: ۳۳۰). این اقدامات مهدی شامل توجه ویژه به بازگرداندن اموال «کسانی که منصور زیر نام مظلالم ستانده بود» نیز می‌شد (احمدی‌منش، ۱۳۹۷: ۸۲). اقدامات حمایتی اجتماعی از اقشار آسیب‌پذیر و اهتمام به تحقق عدالت اجتماعی، نمایانگر التزام مهدی به اصول و ارزش‌های اسلامی و انسانی در حکمرانی بود.

^۱ . دیوان مظلالم سمبل عدالت (ر.ک. کعبی و میرداماد نجف‌آبادی، ۱۳۹۴: ۹۸). و مسئول رسیدگی به شکایات مردم از عمال دولت و دیوانی و مسئول رسیدگی به اعمال ضالمانه حکام، امرا و رجال بزرگ دولت به مردم بود که شخص خلیفه مستقیم مسئولیت آن را برعهده داشت (ر.ک. بیگی، ۱۳۹۹: ۲).

در کنار نهاد قضا، مهدی نهاد مظالم را به یکی از ارکان اصلی قضاوت و رسیدگی به دعاوی اجتماعی تبدیل کرد و برای رسیدگی بهتر به محاکم مظالم، قاضی ابن ثوبان را عهده‌دار دیوان مظالم کرد (طبری، ۱۳۹۰: ۱۱/ ۵۰۰۵؛ ابن جوزی: بی‌تا: ۲/ ۴۵۵). ابن ثوبان در مسجد رصافه به مظالم رسیدگی می‌کرد «و زمانی که عباى او از شکایات پر می‌شد، دعاوی را به مهدی ارائه می‌کرد» (طبری، ۱۳۹۰: ۱۱/ ۵۰۰۵). در حقیقت شخصی که این منصب را عهده‌دار می‌شد به هر شکایت یا دعوی که قاضی به هر دلیلی از عهده آن بر نمی‌آمد رسیدگی می‌کرد. ماوردی و ابن‌اخوه هر دو بر این نکته تأکید کرده‌اند که؛ رسیدگی به مظالم به اموری مربوط می‌شود که قاضیان از انجام آن ناتوان هستند (ماوردی، ۱۳۸۳: ۴۸۲؛ ابن‌اخوه، ۱۳۶۰: ۱۲). چنانچه، مسئولیت رسیدگی به مظالم شامل ایفای نقش در برقراری انصاف و عدالت میان طرف‌های نزاع است. متصدی این مقام باید با ایجاد ترس و احساس اقتدار، طرف‌های درگیر را به رعایت حقوق و انصاف ترغیب کند. این فرد بایستی شخصیتی بااقتدار و پاکدامن داشته باشد و توانایی بالایی در انجام مسئولیت‌های خود نشان دهد. همچنین، او در اعمال ولایت و انجام مسئولیت خود نیازمند نیرومندی پاسبانان و ریزبینی قاضیان است (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۳). رسیدگی به دلایل و اسناد و استفاده از امارات و قرائن، همراه با به تعویق انداختن صدور حکم تا زمانی که حقیقت آشکار شود، بخشی از وظایف او بود. او همچنین طرف‌های درگیر را به مصالحه دعوت کرده و گواهان را به سوگند ملزم می‌کرد، که این‌گونه وظایف گسترده‌تر از مسئولیت‌های قاضیان بودند (ابن‌خلدون، ۱۳۹۰: ۱/ ۴۲۶). در واقع قاضی نماینده قانون اسلام بود و نماینده مظالم^۱، نماینده قدرت دینوی دولت بود (متز، ۱۳۸۸: ۲۶۲). فقها، در اهمیت آن گفته‌اند: رد مظالم به تقاضای درخواست کننده واجب (حلی، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۷۶) و وجوب آن آنی

^۱ از آنجا که دادن حکم مظالم مقید به جزئیات فقهی نبود، ناظر مظالم بیش از قاضی آزادی عمل داشت (رک. متز، ۱۳۸۸: ۲۶۵).

است (نجفی، ۱۳۶۷: ۹۸/۳۷). این نکته ضروری است که در جلسه مظالم، پنج گروه مختلف از جمله پاسبانان، قاضیان و داوران، فقها، کاتبان و گواهان به مقام رسیدگی کننده کمک می‌کردند (خنجی، ۱۹۹۶م: ۲۱۶-۲۱۷). ماوردی با اشاره به این پنج گروه به عنوان همکاران قاضی مظالم، این منصب را از وظایف قضات و جایگاه قاضی تفکیک کرده است (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

مهدی بن منصور، برای تحقق عدالت و تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی میان افراد اقداماتی دیگری در جهت احقاق حقوق مظلومان و برقراری عدالت اجتماعی انجام داد. او با پرداخت مساوی عطایا به عرب و غیرعرب، تلاش کرد تا نابرابری‌های اجتماعی موجود در زمان امویان را پایان دهد (جوده، ۱۳۸۳: ۱۴۵). دیگر اینکه در راستای تحکیم عدالت اجتماعی، بیمارستان‌هایی تأسیس کرد و مقرری‌هایی برای نابینایان و جذامیان تعیین کرد (مقدسی، ۱۳۷۴: ۴/۹۶۲). حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، مانند نابینایان و جذامیان، نشان‌دهنده تأثیرات مثبت و فراگیر سیاست‌های اجتماعی و قضایی او بود. به این ترتیب، مهدی به عنوان الگویی در مدیریت عدالت و حفاظت از حقوق مظلومان شناخته شد. این خلیفه نظر به اهمیت و جایگاه عدالت گستری مظالم وقتی به مظالم می‌نشست در راستای تحقق عدالت و اهمیت آن تأکید داشت و در هنگام رسیدگی به مظالم می‌گفت: قاضیان را پیش من آرید، اگر تنها از شرم آنها مظالم را باز پس دهم، همین بس است (طبری، ۱۳۹۰: ۱۲/۵۱۴۵؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۴۳؛ نخجوانی، ۱۳۵۷: ۱۲۰). دقت در عبارتی که خلیفه به کار برده، تأکید بر توانایی قاضیان در ایجاد تغییر مثبت در وضعیت ظالم و مظلوم دارد. این مسأله نشان می‌دهد که او به ابزاری برای ایجاد اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در دست قاضیان اعتقاد داشت یا دست کم با ایجاد شرم و احساس مسئولیت در میان آنها، می‌خواست قضاوت‌ها عادلانه‌تر و مؤثرتر شوند. دیوان مظالم چنان در جامعه و دربار مورد توجه قرار داشت که تأخیر در برگزاری جلسات آن، گاه موجب نارضایتی می‌شد. به عنوان نمونه، زمانی که مهدی سه روز به مظالم نپرداخت، شکایات

زیادی مطرح شد، او مجبور شد تا شب به مظالم و مسائل مردم رسیدگی کند (طبری، ۱۳۹۰: ۱۲/۵۲۰۶). و این می‌رساند، دوره مهدی یک دوره مهم در تاریخ عباسیان از نظر توجه به مظالم و تلاش‌های مستمر در جهت برقراری عدالت و رفاه عمومی بود. البته عدالت محوری و توجه به حقوق شهروندان و تأمین امنیت اجتماعی و قضایی آنان بر اساس ارزش‌های اخلاقی و دینی نیز در سایر محکمه‌های مظالم و در ایالت‌ها و مناطق هم نمود داشت^۱ و گرفتن داد مظلوم از ظالم یک افتخار در اجرای عدالت بود تا جایی که گفته شده در این دوره «قاضی ابو محمد نیشابوری، در جواب کسی گفته بود تنها چیزی که به من انگیزه می‌دهد تا کاری را انجام دهم حمایت از مردم و توانایی دفاع از مظلوم در برابر ظالم است» (ابن منظور، بی تا، ۱۱/۲۴۷). در پی این موضوعات می‌توان یادآور شد، در عصر عباسی قضا، مظالم و حسبه که از ارکان اصلی نظام قضایی (ماوردی، ۱۳۸۳: ۲۴۹). و امنیت بودند در تحقق عدالت و تنظیم حقوق و روابط اجتماعی نقش بسیار فعال ایفا کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

در خلافت مهدی عباسی، نهاد قضا به مثابه سنگ بنای عدالت، امنیت و حقوق اجتماعی عمل می‌کرد. این نهاد، فراتر از یک مرجع قضایی صرف، نقش حیاتی در حفظ ثبات جامعه ایفا نمود. استقلال نسبی دستگاه قضا، امکان حل منازعات، تضمین حقوق افراد و برقراری نظم اجتماعی را فراهم

^۱. ماوردی به‌جز خلیفگان برپای مظالم را خاص ولایتمه‌دان، وزیر تفویض و فرمانروایان ایالات‌ها ذکر کرده است (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

ساخت. از سوی دیگر، تعامل مؤثر میان مقامات قضائی و حکومتی به بهبود ساختار اجتماعی و تقویت امنیت داخلی و به ویژه حفظ خلافت انجامید. تقویت نظارت قضایی، حل اختلافات اجتماعی و مذهبی، و نظارت بر عملکرد حکام، نهاد قضا را به عاملی کلیدی در تأمین امنیت سیاسی و اجتماعی تبدیل نمود. این نهاد با مبارزه با فساد، حل بحران‌ها و نظارت بر اجرای عدالت، به استحکام و پایداری نظام سیاسی کمک کرد. توجه اساسی به دیوان مظالم در دوران خلافت یازده‌ساله مهدی (۱۵۸-۱۵۹ ه.ق)، یکی از مهم‌ترین اقدامات او در راستای رفع نارضایتی‌های اجتماعی و اجرای عدالت بر مبنای شریعت بود. این اقدام، نشان از دغدغه حکومت برای برقراری عدالت داشت و به تقویت فرهنگ عدالت‌محوری در ساختار حکومتی منجر شد. علاوه بر این، با ایجاد امکان ارائه مستقیم شکایت به قضات، اعتماد عمومی به نظام قضایی و حس امنیت در جامعه افزایش یافت. بنابراین، در خلافت مهدی عباسی، قضات نه تنها در اجرای عدالت اجتماعی مؤثر بودند بلکه با نقش فعال خود به تضمین امنیت و ثبات سیاسی کمک می‌کردند. تعامل میان نهاد قضا و ساختارهای امنیتی، نشان‌دهنده آن است که قضات می‌توانستند با بهره‌گیری از قدرت قانونی خود، ضمن حفظ عدالت، به کنترل تحولات امنیتی نیز بپردازند. همچنین، تأکید بر قضاوت عادلانه و کاهش فساد در این نهاد به‌طور قابل‌توجهی بر امنیت اجتماعی تأثیر گذاشت و موجب افزایش اعتماد مردم به نظام قضائی شد.

به عبارت دیگر، در حل برخی از مسائل مهم این دوره قضات به بخشی حیاتی از سازوکارهای امنیتی جامعه تبدیل شده بودند و نقش آن‌ها فراتر از یک برخورد صرفاً حقوقی بود. مهدی با درک اهمیت نقش قضا در برقراری نظم و امنیت، نظامی را ایجاد کرد که نه تنها عدالت را تضمین می‌کرد بلکه به ایجاد احساس امنیت و اعتماد در میان مردم نیز کمک می‌نمود.

الف. منابع فارسی

۱. ابن اثیر، عزالدین (بی تا). تاریخ کامل (ج ۹ و ۱۰)، ترجمه عباس خلیلی، به تصحیح مهیار خلیلی، تهران: شرکت سهامی چاپ و کتب ایران.
۲. ابن اخوه، محمد بن احمد قرشی (۱۳۶۰). آیین شهرداری (معالم القربه فی احکام الحسبه)، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. ابن خلدون، محمد بن عبدالرحمن (۱۳۹۰). مقدمه ابن خلدون (ج ۱)، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. (۱۳۸۳). العبر (ج ۲)، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. ابن طفطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۶۷). تاریخ فخری (در آداب ملکداری و دولت های اسلامی)، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. احمدی منش، محمد (۱۳۹۷). فراز و فرود عباسیان (پژوهشی در ساختار و تحول ایدئولوژی، اقتصاد و نهاد نظامی)، تهران: نشر سمت.
۷. امام شوشتری، محمد علی (۱۳۵۰). «تأثیر حقوق ایرانی روزگار ساسانی در گسترش حقوق اسلامی»، مجله معارف اسلامی (سازمان اوقاف)، (ش ۱۳)، صص ۵۱-۵۵.
۸. بابایی، احسان (۱۴۰۲). «تحلیل شرطیت اجتهاد در قضاوت با تأکید بر عنصر قانون»، پژوهش نامه حقوق اسلامی، دوره ۲۴ (ش ۲/پیاپی ۶۰)، صص ۱۹۵-۲۲۴. <https://doi.org/10.30497/law.2023.245041.3413>.
۹. بیگی، محمد حسن (۱۳۹۹). «بررسی نهادهای نظامی و اجتماعی در خدمت ساختار قضائی خلافت عباسی»، مطالعات تاریخی جنگ، دوره ۴ (ش ۱۴)، صص ۱-۲۲.

۱۰. ترک بیات، فریبا (۱۳۹۷). «وضعیت اقتصادی یهودیان در دویست سال خلافت عباسی». فصلنامه فرهنگ پژوهش. (ش ۳۳)، صص ۸۷-۹۹.

۱۱. جوده، جمال (۱۳۸۳). اوضاع اقتصادی اجتماعی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران: نشر نی.

۱۲. حجتی کرمانی، علی (۱۳۹۷). سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ، تهران: آوند دانش.

۱۳. حسن، ابراهیم حسن (۱۳۸۶). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.

۱۴. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۲۲ق)، تاریخ بغداد (ج ۳ و ۱۲). تحقیق بشار عواد معروف، اهتمام مصطفی الشکیری: بیروت، دارالمغرب الاسلامی.

۱۵. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰). حبیب السیر (ج ۲)، با مقدمه جلال الدین همائی، تهران: خیام.

۱۶. خنجی، فضل الله بن روزبهان (۱۹۹۶م/۱۳۸۶ق). سلوک الملوک، با مقدمه و تصحیح محمد نظام الدین، حیدر آباد هند: جی-ام-پرینتینگ پریس.

۱۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲). تاریخ مردم ایران (ج ۲)، تهران: امیرکبیر.

۱۸. زیدان، جرجی (۱۳۸۴). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.

۱۹. سیوطی، جلال الدین (۱۳۹۴). تاریخ خلفا، ترجمه عبدالکریم ارشد، تهران: نشر احسان.

۲۰. شبانکاره ای، محمد بن علی (۱۳۸۱)، مجمع الانساب نیمه (اول)، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: نشر امیرکبیر.

۲۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۰). تاریخ طبری (ج ۱۱ و ۱۲)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.

۲۲. طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۷). دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۳. فیاض، علی اکبر (۱۳۸۴). تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه تهران.

۲۴. فیرحی، داود (۱۳۸۱). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه)، تهران: نی.

۲۵. فیرحی، داود (۱۳۸۴). نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سمت با همکاری آموزش عالی باقر العلوم.

۲۶. گارده، لوئی (۱۳۵۲). اسلام دین و امت، ترجمه رضا مشایخی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲۷. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۸۴). زین الأخبار، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.

۲۸. گرم‌آبدشتی، سکینه (۱۳۹۲). «رابطه امنیت و عدالت سیاسی در اسلام»، فصلنامه فرهنگ پژوهش، دوره ۶ (ش ۱۶)، صص ۵-۲۶.

۲۹. ماوردی، علی بن محمد (۱۳۸۳). آیین حکمرانی، ترجمه و تحقیق حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.

۳۰. متز، آدام (۱۳۸۸). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.

۳۱. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۱)، التنبيه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

۳۲. ----- (۱۳۸۲). مروج الذهب و معادن الجواهر (ج ۲)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

۳۳. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ (مجلد چهارم تا ششم)، مقدمه و ترجمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

۳۴. موسوی، سید فضل‌الله (۱۳۹۷). ترجمه و تحقیق، نقد و بررسی مقاله «حق امنیت شخصی افراد از دیدگاه اسلام»، گزیده‌ای از کتاب نظام عدالت کیفری در اسلام، نقد و بررسی عباسعلی عمید زنجانی و ابوالقاسم گرچی، نشریه نامه علوم انسانی، (ش ۳)، صص ۳۳-۶۷.

۳۵. موسی‌زاده، ابراهیم؛ مصطفی‌زاده، فهیم، (۱۳۸۹). «بررسی مبانی حقوق اجتماعی». پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۰ (ش ۲)، صص ۴۹-۷۵.

۳۶. نرشیخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تصحیح سید محمد تقی مدرس رضوی، تهران: نشر توس.

۳۷. نخجوانی، هندوشاه (۱۳۵۷). تجارب السلف، به تصحیح عباس اقبال، به اهتمام توفیق سبحانی، تهران: نشر کتابخانه طهوری.

۳۸. نجفی، محمدحسین (۱۳۶۷). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، (ج ۳۷)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۹. یعقوبی، ابن واضح (۱۳۸۱). البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.

۴۰. ----- (۱۳۸۲)، تاریخ یعقوبی (ج ۲)، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

ب. منابع عربی

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن (بی‌تا)، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک (ج ۲)، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲. ابن عبدربه اندلسی، احمد بن محمد (بی‌تا)، العقد الفرید، (ج ۴ و ۵ و ۷)، بیروت لبنان: دارالکتب العلمیه.

۳. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۰۸ق)، البدایه و النهایه (ج ۱۰)، به تصحیح و تعلیق علی شیری، بیروت لبنان: دارالحیاء التراث العربی.

۴. حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد (ج ۲)، محقق / مصحح حسین موسوی کرمانی و علی‌پناه اشتهااردی و عبدالرحیم بروجردی، قم: نشر اسماعیلیان.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب (ج ۱۱)، بیروت، دارصادر.
۶. سمرقندی، نصرابولیت (۱۳۰۴ق)، بستان العارفین، بمبئی هند: کتابخانه اشاعه الاسلام.
۷. کندی، ابو عمر محمد بن یوسف (۱۴۲۴ق). الولاه و القضا (ج ۱)، تحقیق محمد حسن اسماعیل و فریدالمزیدی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸. ----- (۱۴۲۶ق)، اخبار قضاہ مصر. به روایت محمد عبدالرحمن البزاز، تحقیق و بررسی حسین انصار، قاهره: دارالکتب والوثائق القومیہ.
۹. وکیع، ابوبکر محمد بن خلف (۱۳۶۶ق). اخبار القضاہ، تحقیق عبدالعزیز مصطفی المراغی، قاهره مصر، المکتبه التجاریه الکبری.